

تقسیمات سرزمینی در پیوند با حکمرانی خاندانی در ایران اوایل دوره قاجاریه (۱۲۶۴-۱۲۱۰ق)

نوع مقاله: پژوهشی

فرشید نوروزی^۱/ هوشنگ خسروبیگی^۲/ نظام علی دهنوی^۳

چکیده

قاجارها برای حفظ و اداره قلمرو ممالک محروسه ایران در اوایل حکومتشان، در کنار استفاده از قدرت شمشیر، از تدابیر و سیاست‌های دیگری نیز بهره بردند. سنت حکمرانی خاندانی یا همان به‌کارگیری اعضای خاندان شاهی به‌عنوان حکمران ایالات و ولایات یکی از این تدابیر بود که پیش از این نیز در برخی از خاندان‌های حکومتگر همچون سلجوقیان و صفویان به کار گرفته شده بود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آقا محمدخان، به‌عنوان مؤسس سلسله قاجاریه، سنت حکمرانی خاندانی را احیا کرد و دو تن از جانشینان بلافصل وی، فتحعلی شاه و محمد شاه، با محدود کردن استفاده از اعضای خاندان سلطنتی به فرزندان و نوادگان پادشاه در امر حکمرانی نوعی نوآوری در این سنت ایجاد کردند. واژگان کلیدی: قاجاریه، شاهزادگان، دیوانسالاران، تقسیمات سرزمینی، حکمرانی خاندانی.

Territorial Division in Connection with the Dynastic Rule in Early Qajar Iran (1210-1264 AH)

Farshid Noroozi¹/ Hoshang Khosrobeigi²/ Nezam Ali Dehnavi⁶

Abstract

In order to maintain and oversee their control over Iran, the Qajars used other measures and policies in addition to brute force. The tradition of dynastic rule, i.e. using the members of the royal family as provincial governors was one of these measures, which was already adopted by former dynasties such as the Saljuqids and Safavids. The findings of this study, which was conducted by historical method and descriptive-analytical approach, show that Agha Mohammad Khan, the founder of the Qajar dynasty, reestablished this tradition. Subsequently, his two immediate successors, Fath-Ali Shah and Mohammad Shah, made some innovations to this tradition by restricting the use of members of the royal family only to the sons and grandsons of the ruling king.

Keywords: Qajar, Princes, Bureaucrats, Territorial Division, Dynastic Rule.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. *تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۱/۱۸ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۳/۱۷

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

4. Phd Candidate of History, Department of History, Payame noor university, Tehran, Iran, Email: farshidnoroozi20@gmail.com.

5. Associate Professor, Department of History, Payame noor university, Tehran, Iran, Email: kh_beagi@pnu.ac.ir.

6. Assistant Professor, Department of History, Payame noor university, Tehran, Iran, Email: nezamdehnavi@yahoo.com.

مقدمه

چگونگی اداره و مدیریت قلمرو پادشاهی و انتصاب عناصر سیاسی و نظامی شایسته به حکومت ایالات و ولایات مختلف همواره یکی از دغدغه‌های اصلی حکومت‌ها در تاریخ ایران بوده است. ارکان تصمیم‌گیرنده حکومت‌ها برای رفع این دغدغه تدابیر و سیاست‌های مختلفی را به کار می‌گرفتند. واگذاری حکومت مناطق و شهرهای مختلف به سرداران و فرماندهان نظامی، دیوانسالاران، خاندان‌های حکومتگر محلی، رؤسا و خوانین ایالات و طوایف مطیع و حامی حکومت، اعضای خاندان سلطنتی شامل عموها، برادران، برادرزادگان و فرزندان و نوادگان پادشاه از جمله تدابیری بود که هر حکومت با توجه به ظرفیت‌های نیروی انسانی و امکانات سیاسی، مالی و نظامی خود به اجرا درمی‌آورد.

قاجارها نیز، به‌عنوان یکی از خاندان‌های حاکم بر سرزمین ایران، با مسئله چگونگی مدیریت و اداره قلمرو حکومتی و استفاده از نیروهای انسانی برای اداره ایالات و ولایات مواجه بودند. آنها برای حل این مسئله از اهل قلم و دیوانسالاران کمک و مشورت می‌گرفتند. براساس طراحی و برنامه‌ریزی دیوانسالاران، قاجارها با توجه به هزینه زیاد فعالیت‌های نظامی و منابع محدود مالی و انسانی، برای حفظ و اداره قلمرو ممالک محروسه ایران که با تکیه بر شمشیر آن را به دست آورده بودند، باید از سنت سیاست حکمرانی خاندانی استفاده می‌کردند که پیش از این نیز برخی از خاندان‌های حکومتگر همچون سلجوقیان و صفویان به کار گرفته بودند. بنابراین، سنت حکمرانی خاندانی که قاجارها با توصیه دیوانسالاران از آن بهره گرفتند، تلفیقی از سنت و بازتعریف آن بود.

حال این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که عوامل مؤثر بر به‌کارگیری سنت حکمرانی خاندانی در دوره قاجار چه بود؟ و چه دلایلی سبب تغییر مفهوم این سنت و شیوه اجرای آن در دوره فتحعلی شاه و محمد شاه شد؟ فرضیه پژوهش حاضر با تکیه بر منابع تاریخی و با استفاده از روش تاریخی (تشریح، علت‌یابی و ردیابی فرایند) و رویکرد توصیفی-تحلیلی این است که قاجارها در دوره آقا محمدخان برای دستیابی به منابع مالی پایدار، ایجاد ثبات در مناطق مختلف ایران و تثبیت ارکان حکومت، با حمایت، طراحی و برنامه‌ریزی کارکنان ارشد دیوانی، از سنت حکمرانی خاندانی-با مفهوم عام انتصاب عموها، برادران، برادرزادگان و فرزندان پادشاه به حکومت ایالات و ولایات-استفاده کردند. اما در دوره فتحعلی شاه و محمد شاه به دلیل اقتضات سیاسی و مالی و نیز افزایش ظرفیت نیروی انسانی که ناشی از تعداد زیاد فرزندان پسر فتحعلی شاه و عباس میرزا (برادران محمد شاه) بود، دیوانسالاران تعریف جدیدی از

این مفهوم به دست دادند. بدین ترتیب، این سنت محدود به به کارگیری فرزندان و نوادگان پادشاه در امر حکمرانی ایالات و ولایات شد.

هدف این مقاله شناسایی رابطه تقسیمات کلان کشوری با سیاست حکمرانی سرزمینی در اوایل دوره قاجاریه است. بر این اساس جزئیات تقسیمات سرزمینی و جابه‌جایی شهرها بررسی نشده و خود نیازمند پژوهشی مجزاست. درخصوص حکومت شاهزادگان بر ایالات و ولایات و تقسیمات سرزمینی ایران در اوایل دوره قاجار پژوهش‌های چندی صورت گرفته، اما در هیچ یک مسئله پیوند سنت حکمرانی خاندانی با تقسیمات و اداره سرزمینی مورد توجه قرار نگرفته است. جعفر آقازاده، سجاد حسینی و مؤگان حاجی‌پور در مقاله‌ای با عنوان «حسینعلی میرزا و مسئله تاج‌خواهی در میان فرزندان فتحعلی شاه» به جایگاه و عملکرد حسینعلی میرزا در منازعات جانشینی دوره فتحعلی شاه و اوایل محمد شاه پرداخته و در این میان به صورت مختصر به سیاست حکمرانی خاندانی در دوره فتحعلی شاه توجه کرده‌اند.^۱ مریم‌دخت مجیدی نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تغییرات تقسیمات ایالتی در ایران دوره فتحعلی شاه و محمد شاه» به مقایسه تغییرات تقسیمات ایالتی در دوره‌های حکومت فتحعلی شاه و محمد شاه پرداخته، اما به سنت حکمرانی خاندانی در این دوره هیچ اشاره‌ای نکرده است.^۲ زهرا قلاوند نیز در رساله دکتری خود با عنوان «نظام ایالات در دوره قاجاریه (از آغاز تا مشروطه)» مسئله تقسیمات سرزمینی و ساختار اداری و عناصر اداره ایالات و کارکردهای آنان را در این دوره بررسی کرده است.^۳

تقسیمات سرزمینی در پیوند با سیاست حکمرانی خاندانی؛ پیشینه تاریخی

تقسیمات سرزمینی در پیوند با سیاست حکمرانی خاندانی در تاریخ ایران بعد از اسلام به صورت مشخص در دوره سلجوقیان به کار گرفته شد. بر این اساس سلاطین سلجوقی حکومت نواحی مختلف سرزمین و قلمرو تحت حاکمیتشان را میان افراد خاندان سلجوقی تقسیم کردند.^۴ سیاست مذکور در دوره خوارزمشاهیان تداوم یافت.^۵ ایلخانان هم در دوران حکومتشان بر ایران از این روش بهره بردند.^۶ در ادامه تیموریان، ترکمانان و صفویان تا پیش از حکومت شاه‌عباس از سیاست به کارگیری شاهزادگان در ایالات

۱. جعفر آقازاده، سجاد حسینی، مؤگان حاجی‌پور، «حسینعلی میرزا و مسئله تاج‌خواهی در میان فرزندان فتحعلی شاه»، جستارهای تاریخی، س ۱۱، ش ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۹)، ص ۱-۲۲.

۲. مریم‌دخت مجیدی، «بررسی تغییرات تقسیمات ایالتی در ایران دوره فتحعلی شاه و محمد شاه»، تاریخ‌روایی، س ۳، ش ۱۲ (بهار ۱۳۹۸)، ص ۱-۳۱.

۳. زهرا قلاوند، «نظام ایالات در دوره قاجاریه (از آغاز تا مشروطه)»، رساله دکتری دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۴.

۴. علی بن محمد ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۰ (بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق)، ص ۴۸۵.

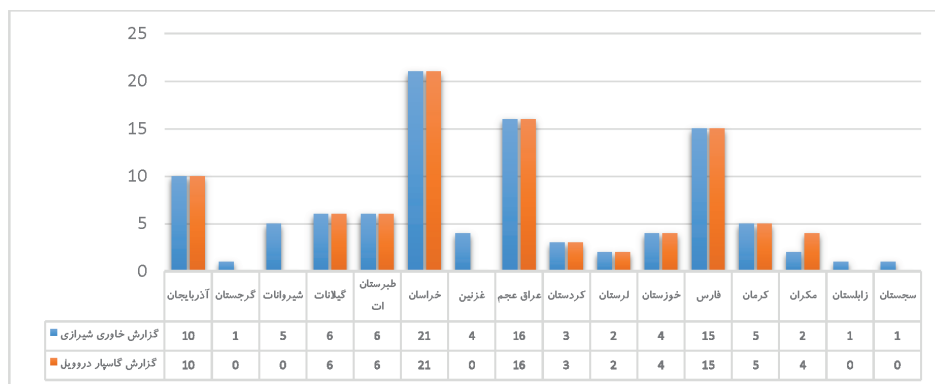
۵. هوشنگ خسروبیگی، *سازمان اداری خوارزمشاهیان* (تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸)، ص ۲۲۵.

۶. جان اندرو بویل (ویراستار)، «تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان»، *تاریخ ایران کیمبریج*، ترجمه حسن انوشه، ج ۵ (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰)، ص ۳۴۳-۳۴۶.

و ولایات استفاده کردند. اما این سیاست از زمان سلطنت شاه‌عباس متوقف شد که نتایج زیانباری برای صفویان داشت و در نهایت در کنار عوامل دیگر منجر به سقوط این حکومت شد.^۱ در دوران افشاریه و زندیه، به سبب منازعات مختلف اعضای خاندان‌های افشاری و زندیه و نیز وجود همین منازعات بین خوانین ایلات، امکان به‌کارگیری این سیاست در مقیاسی نظام‌مند فراهم نشد.

تقسیمات کلان سرزمینی ایران در اوایل دوره قاجاریه

به گواه خاوری شیرازی، صاحب تاریخ ذوالقرنین، ایران در زمان حکومت آقا محمدخان و فتحعلی شاه و قبل از منازعات ایران و روسیه و انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای شامل شانزده ایالت و صد و دو شهر با اهمیت بود.^۲ از این شانزده ایالت، خراسان با بیست و یک شهر و ایالات گرجستان، زابلستان و سجستان هر کدام با یک شهر به‌ترتیب دارای بیشترین و کمترین شهر بودند. پس از اتمام دور نخست جنگ‌های ایران و روسیه در دوره فتحعلی شاه، گاسپار دروویل فرانسوی ایالات ایران را شامل یازده ایالت آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان، کرمان، عراق عجم، فارس، خوزستان، لرستان، کردستان و مکران می‌داند.^۳ (بنگرید به: نمودار شماره ۱)



نمودار ۱. مقایسه تعداد ایالات و شهرهای ایران در اوایل دوره قاجار براساس گزارش خاوری شیرازی و گاسپار دروویل

۱. راجر سیوری، صفویان، ترجمه یعقوب آژند (تهران: انتشارات مولى، ۱۳۸۰)، ص ۸۶-۸۷؛ راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۴)، ص ۹۱-۹۲.

۲. میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، ج ۱ (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۱۵؛ گاسپار دروویل، سفرنامه گاسپار دروویل، ترجمه جواد محبی (تهران: انتشارات نیک فرجام، ۱۳۸۸)، ص ۱۴-۲۱.

تطبیق دو گزارش خاوری و دروویل نشان می‌دهد ایالت گرجستان با شهر تفلیس و ایالت شیروانات با شهرهای شکی، شماخی، دربند، بادکوبه و قبه و نیز شهرهای شوش و گنجه از ایالت آذربایجان در نتیجه انعقاد عهدنامه گلستان در سال ۱۲۲۸ ق از خاک ایران جدا شدند و ایالات زابلستان و سجستان نیز اهمیت سابق خود را از دست دادند و به‌عنوان دو ولایت ضمیمه ایالت مکران شدند که حاکم انتصابی مکران آنها را اداره می‌کرد.

به دلیل ابهام در مواد عهدنامه گلستان و عدم تعیین تکلیف شهر گوگچه و به نتیجه نرسیدن مذاکرات ژنرال یرملوف و عباس میرزا بر سر این موضوع، نیروهای روس شهر گوگچه را تصرف کردند.^۱ همین امر منجر به آغاز جنگ‌های دوم ایران و روسیه در زمان فتحعلی شاه شد که به انعقاد عهدنامه ترکمانچای انجامید. از بُعد تقسیمات کشوری، براساس این عهدنامه شهرهای ایروان و نخجوان از ایالت آذربایجان و بخش‌هایی از تالش از ایالت گیلان از خاک ایران جدا شدند.^۲ پس از این دوره، حدود ایالات و ولایات ایران در دوره محمد شاه دست‌نخورده باقی ماند. کنت دوسرسی، سفیر فرانسه در ایران در زمان محمد شاه، ایالات ایران را در این دوره شامل همان ایالاتی می‌داند که پیش‌تر گاسپار دروویل در دوره فتحعلی شاه نام برده بود، یعنی آذربایجان، گیلان، مازندران، خوزستان، فارس، کرمان، خراسان، عراق عجم، گرگان و کردستان.^۳

مسئله مهم دیگر که از مقایسه این سه گزارش می‌توان به آن پی برد، موضوع سرنوشت ایالت غزنین و شهرهای آن یعنی غزنین، فراه، سبزاره قندهار و بلخ و نیز دو شهر هرات و مرو شاهبجان از زیرمجموعه ایالت خراسان در دوره پسا‌جنگ‌های ایران و روسیه در دوره فتحعلی شاه و محمد شاه است. ناکامی فتحعلی شاه و محمد شاه در فتح این مناطق و نیز اوضاع سیاسی حاکم بر آنها به دلیل دخالت انگلستان برای حفاظت از هندوستان و اطاعت ظاهری حاکمان شهرهای فراه، سبزاره قندهار و بلخ و نیز دو شهر هرات و مرو شاهبجان از شاه ایران، گزارشگران این دوره را بر آن داشت تا این ایالات و ولایات را از فهرست تقسیمات سرزمینی ایران حذف کنند.

۱. سریرسی سایکس، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی کیلانی، ج ۲ (تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۹۱)، ص ۴۵۹.

۲. محمدتقی خان لسان‌الملک سپهر، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۱ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۳۴۲.

۳. کنت دو سرسی، ایران در ۱۸۱۹-۱۸۴۰ م، ترجمه احسان اشراقی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲)، ص ۱۰۸.

جدول ۱. ایالات و ولایات ایران در اوایل دوره قاجار براساس گزارش‌های خاوری شیرازی، گاسپار دروویل و کنت دوسرسی

ردیف	ایالت	ولایت	وضعیت
۱	آذربایجان	تبریز	
۲		اردبیل	
۳		خلخال	
۴		مراغه	
۵		خوی	
۶		ارومی	
۷		ایروان	جدایی براساس عهدنامه گلستان
۸		شوش	
۹		گنجه	
۱۰		نخجوان	
۱۱	گرجستان		
۱۲	شیروانات	شکی	
۱۳		شماخی	
۱۴		دربند	
۱۵		بادکوبه	
۱۶		قیه	
۱۷	گیلان (گیلان)	رشت	
۱۸		لاهیجان	
۱۹		فومن	
۲۰		کسگر	
۲۱		بندر انزلی	
۲۲			طالش
۲۳	طبرستان (مازندران دوره محمد شاه)	استرآباد	در دوره محمدشاه به‌عنوان حکومتی مستقل تحت عنوان گرگان شناخته می‌شد.
۲۴		ساری	
۲۵		بارفروش	
۲۶		آمل	
۲۷		تنکابن	
۲۸		اشرف	

ردیف	ایالت	ولایت	وضعیت
۲۹	خراسان	هرات	به صورت غیرمستقیم و در حد پرداخت خراج تحت نظر حکومت ایران بودند.
۳۰		مرو شاهيجان	
۳۱		طوس	
۳۲		مشهد مقدس	
۳۳		ترت-حیدریه	
۳۴		ترشیز	
۳۵		قوچان (خوشان)	
۳۶		یزونچرد	
۳۷		کلات	
۳۸		درجزین	
۳۹		تون	
۴۰		طیس	
۴۱		بیرجند	
۴۲		نیشابور	
۴۳		سبزوار	
۴۴		بسطام	
۴۵		جاجرم	
۴۶		جوین	
۴۷		دامغان	
۴۸		سمنان	
۴۹	مزینان		
۵۰	غزنین	غزنین	به صورت غیرمستقیم و در حد پرداخت خراج تحت نظر حکومت ایران بودند.
۵۱		فراه	
۵۲		سبزاره قندهار	
۵۳		بلخ	
۵۴	عراق عجم	اصفهان	
۵۵		کاشان	
۵۶		قم	
۵۷		طهران	
۵۸		دماوند	
۵۹		یزد	
۶۰		قزوین	
۶۱		زنجان	

ردیف	ایالت	ولایت	وضعیت
۶۲	عراق عجم	همدان	
۶۳		نهایند	
۶۴		بروجرد	
۶۵		تویسرکان	
۶۶		جرفادقان	
۶۷		سلطان آباد کزاز	
۶۸		وزی خوانساره	
۶۹		کرمانشاهان	
۷۰		کردستان	سفندج
۷۱	سلیمانیه		
۷۲	شهر زور		
۷۳	لرستان	خرم آباد فیلی	
۷۴		بهبهان	
۷۵	خوزستان	شوشتر	
۷۶		دزفول	
۷۷		حویزه	
۷۸		رامهرمز	
۷۹	فارس	شیراز	
۸۰		لاز	
۸۱		ابرقو	
۸۲		چهرم	
۸۳		دارابجرد	
۸۴		فسا	
۸۵		نیریز	
۸۶		کازرون	
۸۷		مستقط	
۸۸		بحرین	
۸۹		بصره	
۹۰		بندر ابوشهر	
۹۱		کنگان	
۹۲		خارک	
۹۳		قشم	

ردیف	ایالت	ولایت	وضعیت
۹۴	کرمان	کرمان	
۹۵		بم	
۹۶		نرماشیر	
۹۷		بندر عباسی	
۹۸		هرموز	
۹۹	مکران	کج	
۱۰۰		کنج (مرکبا)	
۱۰۱	زابلستان	بست	ضمیمه ایالت مکران شدند
۱۰۲	سجستان (بلوچستان)	ذرنج (زرنند)	

پیوند تقسیمات سرزمینی با سیاست حکمرانی خاندانی؛ رویکرد واقع‌گرایانه آقا محمدخان

آقا محمدخان نه از توان مالی لازم برای تصرف تمام این شانزده ایالت برخوردار بود و نه دارای نیروی انسانی کافی و واجد شرایط برای اداره همه این ایالات بود. بنابراین، رویکردی بسیار واقع‌گرایانه در پیش گرفت. وی حاکمانی را که مطیع بودند بر مصدر حکومت نگاه داشت و حکام نافرمان را معزول کرد و شخصی از مقربانش را به جای آنها گمارد.^۱

در حوزه تقسیمات کشوری، ابقای حاکمان فرمانبردار قبلی و انتصاب حاکمان جدید برای ایالات و ولایاتی که از در سرکشی درآمده بودند، از نخستین اقدامات دیوانسالاری قاجارها بود. آقا محمدخان با نافرمانی حاکمان ایالات و ولایات در اقصانقاط ایران مواجه شده بود و اعزام نیرو برای انقیاد آنها هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی فراوان به همراه داشت. پس دیوانسالاران طرحی را به وی پیشنهاد دادند که براساس آن شاهزادگان قاجاری و نیز دیگر اعضای خاندان شاهی به همراه یک نفر از اعضای طبقه دیوانی برای اداره ایالات و ولایات مختلف ایران اعزام می‌شدند. انتصاب میرزا محمدخان دولوی قاجار به حکومت قزوین در سال ۱۲۱۰ق و انتصاب باباخان، فتحعلی شاه آینده، به حکومت فارس، خوزستان، بهبهان، یزد و کرمان در سال ۱۲۰۹ق نمونه‌ای از اتخاذ این سیاست است.^۲ انتصاب اخیر نشان می‌دهد که حفظ امنیت ایالت فارس به منظور جلوگیری از شورش احتمالی بازماندگان زندیه به قدری برای حکومت نوپای قاجاریه اهمیت داشت که آقا محمدخان ترجیح داد این منطقه را به ولیعهد خود بسپارد. وفاداری اهالی فارس به زندیه نیز در اتخاذ این تصمیم تأثیر داشت.

۱. فتح‌الله ساروی، *احسن التواریخ: تاریخ محمدی*، به اهتمام غلامرضا مجد طباطبایی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱)، ص ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۸، ۲۸۶، ۲۸۹.

سپهر، ج ۱، ص ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶.

۲. ساروی، ص ۲۶۳، ۲۶۶، ۳۰۱؛ سپهر، ج ۱، ص ۷۲.

ساختار اداری حکومت آقا محمدخان مبتنی بر اطاعت سیاسی، تأمین نیروی نظامی برای لشکرکشی‌های آینده و اعطای پیشکشی‌های مالی بود. حکامی که این وظایف سه‌گانه را به‌خوبی انجام می‌دادند، چه از شاهزادگان و رؤسای ایلات قاجاری بودند و چه از رؤسای ایلات مرتبط با حکومت‌های پیشینی، در منصب خود باقی ماندند.^۱ اما آنهایی که در اجرای این وظایف اهمال می‌ورزیدند، ابتدا به دربار فرا خوانده می‌شدند. در صورت عدم حضور، به قلمرو آنها حمله می‌شد که نتیجه آن پذیرش این وظایف سه‌گانه توسط حاکم قبلی و یا حاکم جدید بود.^۲

پیوند تقسیمات سرزمینی با سنت سیاست حکمرانی خاندانی در دوره فتحعلی شاه؛ تداوم و بازتعریف با مرگ آقا محمدخان در جریان یکی از نبردها، دیوانسالاران قاجاری، شامل میرزا محمدخان بیگلربیگی تهران و میرزا شفیع مازندرانی و حاجی ابراهیم‌خان کلانتر، باباخان را که پیش از این آقا محمدخان به‌عنوان ولیعهد و جانشین خود انتخاب کرده بود، به تهران دعوت کردند و با عنوان فتحعلی شاه بر تخت سلطنت نشانند.^۳

حضور مدعیان بالقوه سیاسی و نظامی از خاندان‌های حکومتگر پیشین، یعنی صفویان، افشاریان و زندیان، و نیز مدعیان سیاسی و نظامی سران قوانلو و دولوی ایل قاجاری خطری جدی برای حکومت تازه‌تأسیس قاجاریه بود. مثلاً در طی سال‌های ۱۲۱۱ تا ۱۲۱۳ ق معارضات سیاسی و نظامی حسینقلی‌خان، برادر فتحعلی شاه، و علی‌قلی‌خان، عموی وی، اقدامات نظامی صادق‌خان شقاقی و جعفرقلی‌خان دنبلی از سران ایلات شقاقی و دنبلی ساکن در منطقه آذربایجان و از حاکمان پیشین این منطقه در دوره زندیه، اغتشاشات محمدقلی‌خان افشار از سران نظامی خاندان افشاریه، و تحركات نظامی محمدخان پسر زکی‌خان زند و نجف‌خان زند در منطقه بهبهان و کازرون هزینه‌های مالی فراوانی را برای تهیه و تدارک نیروهای نظامی ایجاد کرد و حکومت قاجاریه را با تهدید جدی مواجه ساخت.^۴ قاجارها توانستند معارضان سیاسی و نظامی وابسته به حکومت‌های پیشینی را از میان بردارند. خلع نادر میرزا افشار از حکومت مشهد و انتقال او با غل و زنجیر به تهران و در نهایت قتل وی، و نیز دستگیری و قتل نجف‌خان زند نمونه‌ای از رفتار خشونت‌آمیز فتحعلی شاه با معارضان سیاسی و نظامی از خاندان‌های حکومتگر پیشین بود.^۵ در مواجهه با مخالفان سیاسی از شاخه دولو رویه مسالمت‌آمیزی در پیش گرفته شد و با برقراری

۱. همان، ص ۲۸۶، ۲۸۹؛ همان، ج ۱، ص ۷۴-۸۱.

۲. همان، ص ۲۸۷، ۲۹۰؛ همان، ج ۱، ص ۸۰.

۳. سپهر، ج ۱، ص ۹۱؛ خاوری شیرازی، ج ۱، ص ۴۲؛ محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری (تهران: روزبهان، ۱۳۵۷)، ص ۲۰.

۴. سپهر، ج ۱، ص ۸۹-۱۰۰.

۵. همان، ج ۱، ص ۹۱-۱۲۳.

پیوندهای زناشویی میان شاخه‌های قوانلو و دولو، معارضات سیاسی دولو در قدرت و سلطنت طایفه قوانلو هضم شد. در دوره حاکمیت آقا محمدخان قاجار، باباخان با دختر فتحعلی خان دولوی قاجار ازدواج کرد و حاصل این ازدواج، یعنی عباس میرزا، ولیعهد فتحعلی شاه قاجار شد.^۱ همچنین براساس این طرح به توصیه فتحعلی شاه، ولیعهد با دختر میرزا محمدخان بیگلربیگی دولو ازدواج کرد و حاصل این ازدواج محمدمیرزا بود. از طرفی فتحعلی شاه یکی از دختران خود را به عقد پسر سلیمان خان قوانلوی قاجار درآورد و دختری که حاصل این ازدواج بود، زن آینده محمدمیرزا پسر عباس میرزا شد و ناصرالدین شاه ماحصل این ازدواج بود.^۲ با این توصیه و طراحی نه تنها آینده حکومت قاجارها تضمین شد، بلکه قوانلوه‌ها هم توانستند سلطنت را در خانواده‌شان تداوم بخشند و اختلافات را به حداقل ممکن برسانند.^۳

چنانکه گفته شد، دیوانسالاری قاجار در نحوه سنت حکمرانی خاندانی و امدار تجربه حکومت‌های پیشین بود:^۴ نخست سلجوقیان، دوم صفویان که از ابتدای حکومت تا زمان سلطنت شاه‌عباس ترکیبی از حکومت رؤسای ایالات و اعضای خاندان صفویه در سطح ایالات بود، سوم حکومت صفویه بعد از دوران شاه‌عباس که نظام انتصاب حکام وابسته به مرکز و مستقل از طوایف در رأس سیاست آنها قرار گرفت. این سیاست در دوره افشاریه به نوعی تداوم یافت. و چهارم زندیه که حکومت خاندانی نزد آنها در مقیاسی کوچک‌تر مورد توجه قرار گرفت.

تداوم این سنت در دوره فتحعلی شاه با تغییری همراه شد: کنار گذاشتن عموها، برادران، برادرزادگان و دیگر رؤسا و خوانین ایالات و طوایف قاجاری از حکمرانی ایالات به نفع فرزندان و نوادگان شخص پادشاه. تعداد زیاد فرزندان پسر (۶۰ فرزند) فتحعلی شاه که نتیجه ازدواج وی با زنان متعدد از قبایل مختلف قاجاری و غیرقاجاری بود، به این شاه قاجاری این امکان را داد که این سیاست را به خوبی به اجرا درآورد. فتحعلی شاه زنان فراوانی داشت که بنا به روایت سپهر «اگر کس شمار کند با ۱۰۰۰ تن راست آید.»^۵ او ۲۶۰ پسر و دختر داشت که ۱۵۹ تن از آنها در حیات او مردند. به هنگام مرگ، ۵۷ پسر و ۴۶ دختر از او در قید حیات بودند که با فرزندان این شاهزادگان، فتحعلی شاه در هنگام مرگ بیش از ۷۸۰ فرزند و نواده داشت.^۶

این گونه به نظر می‌رسد که فتحعلی شاه براساس طرحی به ازدواج متعدد با زنانی از طوایف مختلف

۱. علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه، *اکسیر التواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر (تهران: ویسمن، ۱۳۷۰)، ص ۲۹۳-۲۹۴؛ نادر میرزا، *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد (تبریز: ستوده، ۱۳۷۳)، ص ۲۴۱.

۲. سپهر، ج ۱، ص ۳۱۲؛ سلطان احمد میرزا عضدالدوله، *تاریخ عضدی*، توضیحات و اضافات از عبدالحسین نوایی (تهران: نشر علم، ۱۳۷۶)، ص ۱۱۱.

۳. نادر میرزا، ص ۲۴۱.

۴. نظام‌علی دهنوی، «سازمان دیوانی و تحول آن در دوره قاجار (عهد اول) ۱۲۱۰-۱۲۶۴ق»، *گنجینه اسناد*، ش ۴۹-۵۰ (بهار و تابستان ۱۳۸۲)، ص ۵.

۵. سپهر، ج ۱، ص ۵۲۳.

۶. خاوری شیرازی، ج ۲، ص ۹۷۰؛ جرج ناتانیل کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غ. وحید مازندرانی، ج ۱ (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲)، ص ۵۱۴.

قاجاری و غیرقاجاری دست زد که حاصل آن ایجاد ظرفیت سیاسی و نظامی برای حکومت قاجارها بود.^۱ ایلات و طوایفی که تا پیش از این بی طرف بودند، اکنون تبدیل به متحدان سیاسی و نظامی حکومت قاجاریه شدند. ازدواج‌های سیاسی از جمله اهرم‌های خاندان قاجار برای کنترل قدرت‌های محلی و کارگزاران سیاسی بود. قاجارها در اوایل حکومتشان فاقد مقبولیت و زیرساخت‌های اساسی برای حکمرانی بر تمام قلمرو تحت نفوذشان بودند و از این رو برای به دست آوردن این دو کارکرد به برقراری پیوندهای خویشاوندی روی آوردند.

قاجارها در فرایند انتخاب شاهزادگان برای تصدی منصب حکمرانی شاخص‌هایی چون توانایی و استعداد مدیریتی، قدرت نظامی و سیاسی، نفوذ و قدرت چانه‌زنی و توانایی آنها در تأمین منابع مالی بیشتر برای خزانه مرکزی را در نظر می‌گرفتند و با توجه به اهمیت سیاسی، اقتصادی و نظامی هر ایلات و ولایت، شاهزادگان را به آنها اعزام می‌کردند.

جدول ۲. فهرست شاهزادگان حاکم بر ایالات و ولایات در چارچوب سیاست حکمرانی خاندانی در دوره فتحعلی شاه^۲

ردیف	نام شاهزاده	نسبت با شاه قاجار	محل حکمرانی	نام وزیر	سال انتصاب
۱	حسینقلی خان	برادر فتحعلی شاه/ فرزند حسینقلی خان جهان‌سوز	ایالت فارس (ص ۹۵)	—	۱۲۱۲
۲	عباس میرزا	فرزند فتحعلی شاه	ایالت آذربایجان، ایالت خراسان (ص ۱۰۱، ۱۳۱)	سلیمان خان قاجار، میرزا عیسی فراهانی، میرزا بزرگ قائم‌مقام فراهانی	۱۲۱۳
۳	حسینعلی میرزا فرمانفرما	فرزند فتحعلی شاه	ایالت فارس (ص ۱۰۶)	چراغعلی خان نوایی، محمدزکی خان نوری	۱۲۱۳
۴	محمدعلی میرزا دولت‌شاه	فرزند فتحعلی شاه	ایالت فارس، ولایت قزوین، ولایت گیلان، ولایت خوزستان، لرستان و کرمانشاه (ص ۱۰۹، ۱۴۷، ۲۷۷)	میرزا رضای قزوینی منشی، میرزا محمد لواسانی	۱۲۱۲
۵	محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه	فرزند فتحعلی شاه	ولایت بروجرد (ص ۱۸۳)	میرزا علی گرائیلی	۱۲۲۴
۶	عبدالله میرزا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت خمسه (ص ۱۸۳)	میرزا محمدتقی علی‌آبادی	۱۲۲۴

۱. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار)، ج ۱ (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۴)، ص ۲۸.
۲. برای اطلاع از مطالب جدول بنگرید به: لسان‌الملک سپهر، ناسخ‌التواریخ، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۳ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷).

ردیف	نام شاهزاده	نسبت با شاه قاجار	محل حکمرانی	نام وزیر	سال انتصاب
۷	محمدقلی میرزا ملک‌آرا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت مازندران (ص ۱۰۶، ۲۶۵)	میرزا نصرالله، میرزا حمزه کلایی مازندرانی، مهدی‌قلی خان دولوی قاجار	۱۲۱۳
۸	محمودلی میرزا	فرزند فتحعلی شاه	ایالت خراسان، ولایت یزد (ص ۱۲۰، ۴۰۵)	عبدالرضاخان یزدی	۱۲۱۷
۹	علی‌نقی میرزا رکن‌الدوله	فرزند فتحعلی شاه	ولایت قزوین، ایالت خراسان، ولایت قزوین (ص ۱۵۷، ۳۵۰)	میرزا ابوالقاسم مستوفی	۱۲۲۲-۱۲۳۸ ۱۲۳۹
۱۰	شیخعلی میرزا شیخ‌الملوک	فرزند فتحعلی شاه	ولایت ملایر و تویسرکان (ص ۱۸۳، ۴۴۴)	حاجی میرزا اسماعیل اشرفی مازندرانی، میرزا حسن شیرازی	۱۲۲۴
۱۱	حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه	فرزند فتحعلی شاه	ولایت بسطام و جاجرم، ایالت خراسان، ولایت کرمان (ص ۱۸۳، ۲۷۶)	میرزا موسی نایب رشتی	۱۲۳۱-۱۲۳۴ ۱۲۴۲
۱۲	اسمعیل میرزا	فرزند فتحعلی شاه	دارالخلافه طهران (ص ۲۷۹)	—	۱۲۳۱
۱۳	علی‌خان شاهزاده ظل‌السلطان	فرزند فتحعلی شاه	دارالخلافه طهران، ولایت یزد (ص ۲۷۹، ۴۴۲)	میرزا محمدعلی‌خان کاشی	۱۲۳۲-۱۲۴۲
۱۴	محمدرضامیرزا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت گیلان (ص ۳۱۷)	علی‌خان اصفهانی	۱۲۲۴
۱۵	محمدحسین میرزا حشمت‌الدوله	نواده فتحعلی شاه	ولایت عراق عرب و عجم (ص ۳۳۱)	—	۱۲۲۷
۱۶	امام‌ویردی میرزا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت قزوین (ص ۳۵۰)	—	۱۲۳۸
۱۷	یحیی میرزا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت گیلان (ص ۳۵۳)	منوچهرخان ایچ‌آقاسی باشی	۱۲۳۹
۱۸	محمدمیرزا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت اصفهان (ص ۳۵۶)	یوسف‌خان گرجی	۱۲۴۰
۱۹	محمودمیرزا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت لرستان فیلی، نهاوند (ص ۳۶۴، ۴۳۳)	—	۱۲۴۱
۲۰	همایون میرزا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت نهاوند (ص ۳۶۴، ۴۱۷)	میرزا فضل‌الله منشی شیرازی	۱۲۴۱
۲۱	بدیع‌الزمان میرزا	فرزند محمدقلی میرزا ملک‌آرا، نواده فتحعلی شاه	ولایت استرآباد (ص ۳۷۷)	—	۱۲۲۷
۲۲	هلاکومیرزا	فرزند حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه، نواده فتحعلی شاه	ایالت خراسان، ولایت کرمان (ص ۴۱۴)	میرزا حسن نظام‌العلماء	۱۲۴۲-۱۲۴۷
۲۳	ارغون میرزا	فرزند حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه، نواده فتحعلی شاه	ولایت سبزوار (ص ۴۱۴)	—	۱۲۴۲

ردیف	نام شاهزاده	نسبت با شاه قاجار	محل حکمرانی	نام وزیر	سال انتصاب
۲۴	منگوقاآن	فرزند حسعلی میرزا شجاع السلطنه، نواده فتحعلی شاه	ولایت ترشیز (ص ۴۱۴)	—	۱۲۴۲
۲۵	احمدعلی میرزا	فرزند فتحعلی شاه	ایالت خراسان (ص ۴۲۹)	میرزا موسی نایب رشتی	۱۲۴۵
۲۶	بهمن میرزا بهاءالدوله	فرزند فتحعلی شاه	ولایت دامغان و سمنان، اردبیل، مشکین (ص ۴۳۵)	—	۱۲۳۸
۲۷	سیفالدوله محمد میرزا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت یزد، ولایت اصفهان (ص ۴۴۹، ۵۱۰)	—	۱۲۴۵-۱۲۴۷
۲۸	سیفالملوک میرزا	فرزند علی خان ظل السلطان، نواده فتحعلی شاه	ولایت کرمان (ص ۴۵۳)	—	۱۲۴۵
۲۹	محمد میرزا ولیعهد ثانی	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	ایالت خراسان (ص ۴۸۹)	میرزا موسی نایب رشتی، میرزا صادق	۱۲۴۷
۳۰	قهرمان میرزا	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	ولایت یزد، ایالت آذربایجان (ص ۴۹۲)	محمد رضاخان فراهانی	۱۲۴۷
۳۱	نیرالدوله فرخ سیر میرزا	فرزند فتحعلی شاه	ولایت همدان (ص ۵۱۰)	—	۱۲۴۷
۳۲	فتحعلی میرزای شجاع السلطنه	فرزند فتحعلی شاه	ولایت خمسه (ص ۵۹۸)	—	۱۲۴۷

فتحعلی شاه عباس میرزا ولیعهد را به عنوان حاکم ایالت آذربایجان معرفی کرد و در سال ۱۲۱۳ ق او را به همراه میرزا عیسی قائم مقام وزیر روانه آن دیار نمود.^۱ تبریز به دلیل اینکه در تیررس امپراتوری عثمانی قرار داشت، نقش خود را به قزوین و سپس اصفهان واگذار کرده و در نتیجه اهمیت سیاسی گذشته خود را از دست داده بود. اما در دوره فتحعلی شاه انتخاب تبریز به عنوان شهر ولیعهدنشین و نیز تمرکز قوای سیاسی و نظامی ایران در آن به دلیل برخوردهای نظامی و روابط سیاسی ایران و روسیه، اهمیت گذشته این شهر را بدان بازگرداند.

در چارچوب سنت حکمرانی خاندانی و از منظر چگونگی پیوند حکمرانان با مرکز قدرت، فتحعلی شاه بزرگانی از دیوانسالاری قاجاریه را به عنوان وزیر در کنار شاهزادگان گمارد تا هم شاهزادگان را در امر حکمرانی یاری نمایند و هم ناظر بر اعمال آنها باشند تا علیه حکومت مرکزی اقدامی نکنند.^۲ شاهزادگان در اداره امور داخلی ایالت یا ولایت خود استقلال کامل داشتند و سازمانی، هرچند کوچک، شبیه به

۱. محمدجعفر خورموجی، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم (تهران: نشر نی، ۱۳۶۳)، ص ۱۱.

۲. سپهر، ج ۱، ص ۱۰۶؛ مستوفی، ج ۱، ص ۲۹.

آنچه در مرکز حکومت قاجاریه بود، تشکیل داده بودند. وزیرى که از سوى دارالخلافه برای همراهی با شاهزادگان تعیین شده بود، بالاترین مقام پس از حاکم محسوب می‌شد و ضمن اینکه مربی و مشاور شاهزاده حاکم بود، معمولاً به امور مالی و اداری حکومت محلی نیز رسیدگی می‌کرد.^۱

در سیاست حکمرانی خاندانی تا جایی از شاهزاده حاکم حمایت می‌شد که بتواند نظم و آرامش را در ایالت تحت سلطه خود حفظ کند. به محض برهم خوردن این نظم دستور عزل وی از سوی حکومت مرکزی صادر می‌شد. برای نمونه، به دلیل رفتار نامناسب محمولی میرزا با خوانین خراسان و در نهایت آشوب‌های متعدد خوانین خراسان علیه وی، او از حکومت خراسان معزول گردید و به جای او شاهزاده حسنعلی میرزا با وزارت میرزا موسی رشتی گماشته شد.^۲ با انتخاب حکمران جدید خوانین دست از مخالفت برداشتند و آرامش به ایالت مهم خراسان برگشت. در مقابل، حسینعلی میرزا فرمانفرما به سبب اقدامات و تدابیرش در حفظ آرامش ایالت فارس و رونق و آبادانی این ایالت ۳۶ سال بر فارس حکمفرمایی کرد. یکی از وظایف مهم حکمرانان خاندانی پرداخت مالیات به خزانه مرکزی در تهران بود و حسینعلی میرزا فرمانفرما با توجه به وسعت و ثروت ایالت فارس و عدم درگیری این ایالت با همسایگان خارجی، بخش اعظم اعتبار خزانه را تأمین می‌کرد. چنانکه در حدود ۱۵۰ هزار تومان از مبالغ مالیاتی توسط فارس تأمین می‌شد.^۳ هرچند فرمانبرداری فرمانفرما باعث تداوم حکمرانی وی بر فارس شد، گاهی اوقات فتحعلی شاه برای دریافت مالیات معوقه فارس و اصفهان به این دو ایالت لشکر می‌کشید.^۴

حکومت طولانی مدت شاهزادگان بر یک ایالت میراث سیاسی را شکل می‌داد که تغییر آن به راحتی امکان‌پذیر نبود. مثلاً حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه در دوران ده‌ساله حکمرانی خود بر خراسان زمینه انتصاب فرزندان و دیگر بستگانش را به حکومت ولایات خراسان از جمله سبزوار، ترشیز و نیز شهر مشهد فراهم کرد. وی به هنگام ترک خراسان فرزندش هلاکومیرزا را فرمانگزار خراسان کرد و از این طریق میراث سیاسی را ایجاد نمود که قابل تغییر نبود. چنانکه اسماعیل میرزا که از سوی فتحعلی شاه برای این ایالت منصوب شده بود، نتوانست این سیاست را تغییر دهد و مجبور شد به دارالخلافه تهران برگردد.^۵

۱. ویلیام هالینگری، *روزنامه سفر هیئت سرجان ملکم به دربار ایران*، ترجمه هوشنگ امینی (تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۶۳)، ص ۴۴؛ هوشنگ خسرویگی، «وزرای شاهزادگان حکمران در دوره قاجاریه»، *رشد آموزش تاریخ*، ش ۱۴ (بهار ۱۳۸۳)، ص ۷.

۲. سپهر، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۹.

۳. جیمز بیلی فریزر، *سفرنامه فریزر (معروف به سفر زمستانی)*، ترجمه منوچهر امیری (تهران: توس، ۱۳۶۴)، ص ۱۱۷؛ سرجان کمیل، *یادداشت‌های روزانه سرجان کمیل نماینده انگلیس در دربار ایران (سال‌های ۱۸۳۳ و ۱۸۳۴)*، (دو سال آخر سلطنت فتحعلی شاه)، به کوشش ابراهیم تیموری، ج ۲ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴)، ص ۱۱۲۲؛ میرزا حسن فسائی شیرازی، *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسائی، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸)، ص ۷۵۹.

۴. بارون فیودور کوف، *سفرنامه فیودور کوف (در سال‌های ۱۸۳۴ و ۱۸۳۵)*، مترجم اسکندر ذبیحیان (تهران: فکر روز، ۱۳۷۲)، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ محمودمیرزا قاجار، *تاریخ صاحبقرانی: حوادث تاریخی سلسله قاجار (۱۱۹۰-۱۲۴۸ ق)*، تصحیح نادره جلالی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹)، ص ۲۴۴؛ سپهر، ج ۱، ص ۴۳۶.

۵. سپهر، ج ۱، ص ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶.

انتصاب نسل دوم شاهزادگان فتحعلی‌شاهی به حکومت ولایات مهم، حس حسادت شاهزادگان نسل اول را که کماکان حاکم ولایاتی کم‌اهمیت و شاید بی‌اهمیت بودند، برانگیخت و همین امر زمینه‌درگیری شاهزادگان نسل اول و نسل دوم را فراهم کرد. مثلاً انتصاب محمدحسین میرزا، فرزند محمدعلی میرزا و نواده فتحعلی شاه، به حکومت کرمانشاهان موجب ناراحتی محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه فرزند فتحعلی شاه شد و همین امر به جنگ عمو و برادرزاده انجامید. همایون میرزا، شیخ‌علی میرزا و محمود میرزا نیز در طی سال‌های ۱۲۴۵-۱۲۴۶ق و ۱۲۴۷ق درگیر چنین جنگی در منطقه عراق شدند. منازعات بین شاهزادگان حاکم در اواخر پادشاهی فتحعلی شاه امری رایج و مرسوم شده بود و تنها نیروهای نظامی اعزامی از سوی حکومت مرکزی می‌توانستند به این درگیری‌ها پایان دهند. برای نمونه منازعه میان شجاع‌السلطنه حاکم کرمان با سیف‌الدوله میرزا حاکم یزد تنها با حضور نایب‌السلطنه عباس میرزا فروکش کرد.^۱

رقابت و دشمنی شاهزادگان نسل اول فتحعلی شاه برای دستیابی به ولایتعهدی در اواخر پادشاهی او صورتی آشکار به خود گرفت. در اینجا رقابت اصلی بین عباس میرزا نایب‌السلطنه و حسینعلی میرزا فرمانفرما حاکم ایالت فارس بود. عباس میرزا از حمایت فتحعلی شاه و تعدادی از دیوانسالاران، از جمله اله‌یارخان آصف‌الدوله، غلامحسین خان سپهدار، منوچهرخان ایچ آقاسی معتمدالدوله، برخوردار بود و توانسته بود قول ولایتعهدی فرزندش محمدمیرزا را نیز از فتحعلی شاه دریافت نماید. اما در جبهه مقابل حسینعلی میرزا فرمانفرما و برادرش حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه و فرزندان آنها قرار داشتند. این دو گروه در طی سال‌های ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ق بر سر حکومت کرمان و یزد با هم در منازعه بودند. نایب‌السلطنه توانست عامل دست‌نشانده خود، سیف‌الملوک میرزا، را حاکم کرمان کند. اما اندکی بعد حسینعلی میرزا فرمانفرما به کرمان حمله کرد و هلاکومیرزا فرزند حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه را به حکومت این ایالت گمارد. این منازعه تا زمان سلطنت محمد شاه ادامه داشت که در نتیجه خاندان حسینعلی میرزا و حسنعلی میرزا از ساختار قدرت حکومت قاجاریه حذف شدند.^۲

انتصاب شاهزادگان حاکم از اختیارات شخص پادشاه بود. اما به نظر می‌رسد این امتیاز در سال‌های پایانی حکومت فتحعلی شاه به نایب‌السلطنه عباس میرزا نیز تفویض شده بود. چنانکه وی در امور ولایت یزد مداخله نمود و فرزند خود قهرمان میرزا را به حکومت آن منصوب و محمدرضا فراهانی را به وزارت وی تعیین کرد.^۳ در موضوع روابط خارجی و نیز در مواقعی که آشوب داخلی رخ می‌داد، حکومت مرکزی حق مداخله در امور ایالات و ولایات را داشت. برای نمونه عباس میرزا، حاکم ایالت آذربایجان، بدون موافقت

۱. همان، ص ۴۴۳، ۴۵۰، ۴۶۳، ۴۶۴.

۲. همان، ص ۴۹۱-۴۹۲، ۵۱۲.

۳. همان، ص ۴۹۲.

حکومت مرکزی دست به جنگ با روسیه نزد و یا پیمان صلح نبست. همچنین به هنگام مخالفت سران ایالات و طوایف خراسان با محمودلی میرزا، حاکم خراسان، حکومت مرکزی بلافاصله در امور خراسان مداخله کرد.^۱

نوادگان عباس میرزا در مدار سنت حکمرانی خاندانی؛ دوره محمد شاه

روند اداره ایالت‌ها و ولایت‌ها از طریق اعضای خاندان شاهی در دوره محمد شاه نیز ادامه یافت، با این تفاوت که این بار به جای شاهزادگانی از نسل فتحعلی شاه، فرزندان عباس میرزا در کانون سنت حکمرانی خاندانی قرار گرفتند. آقا محمدخان به‌رغم وجود سه برادر بزرگ‌تر، یعنی محمدعلی میرزا، محمدقلی میرزا و محمودلی میرزا، بلافاصله بعد از تولد عباس میرزا منصب نایب‌السلطنه و ولیعهدی را به او داد.^۲ سه برادر بزرگ‌تر که به‌سختی برتری عباس میرزا را پذیرفته بودند، در دوره حیات آقا محمدخان و نخستین سال‌های سلطنت فتحعلی شاه هیچ اعتراضی نکردند. اعتراض‌ها از زمانی شروع شد که عباس میرزا در جنگ‌های اول ایران و روسیه شکست خورد. همین امر برادران وی را بر آن داشت تا جایگاه او را متزلزل نمایند. اما فتحعلی شاه همواره از عباس میرزا و جایگاهش به‌عنوان ولیعهد حمایت می‌کرد.

با وجود پشتیبانی شاه و جایگاه برجسته و ممتاز عباس میرزا در ساختار سیاسی و اداری حکومت قاجاریه، وی از رقابت و دشمنی برادران خود هراس داشت. شکست دوم او از روس‌ها نیز مزید بر علت شد. این نگرانی سبب شد عباس میرزا برای تحکیم سلطنت در خانواده خود دست به اقداماتی بزند. او به هنگام انعقاد قرارداد ترکمانچای، با کمک اللهیارخان آصف‌الدوله، از روس‌ها درخواست کرد از ولیعهدی وی حمایت کنند. بنابراین، در ماده هفتم عهدنامه ترکمانچای روس‌ها صراحتاً بر حمایت از ولیعهدی عباس میرزا و پادشاهی موروثی در خانواده او تأکید کردند.^۳

مرگ عباس میرزا در سال ۱۲۴۹ق، در بحبوحه حمله به هرات، اعتراضات خفته را آشکار کرد.^۴ طبق قاعده‌ای که پیش از این ترتیب داده شده بود، ولیعهدی بعد از مرگ عباس میرزا باید به فرزند ارشد او محمدمیرزا می‌رسید. علاوه بر این، چنانکه گفته شد، روس‌ها نیز در عهدنامه ترکمانچای ولیعهدی و جانشینی و سلطنت را در خاندان عباس میرزا تضمین کرده بودند. اما برای شاهزادگان ارشد مانند حسینعلی میرزا فرمانفرما، محمدقلی میرزا، محمودلی میرزا و حسنعلی میرزا، ظل‌السلطان، برادر تنی عباس میرزا و عموی محمدمیرزا پذیرش انتصاب محمدمیرزا به ولیعهدی بسیار سخت بود. حتی برخی

۱. همان، ص ۲۳۸، ۲۵۰.

۲. اعتضادالسلطنه، ص ۲۹۳-۲۹۴؛ نادر میرزا، ص ۲۴۱.

۳. خاوری شیرازی، ج ۲، ص ۶۷۳؛ سپهر، ج ۲، ص ۶۷۳؛ ابوالقاسم طاهری، تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس، ج ۲ (تهران: انجمن آثار ملی، بی‌تا)، ص ۳۱.

۴. فریزر، ص ۸۷.

از برادران محمد میرزا نیز مخالف ولیعهدی او بودند.^۱

فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۵۰ ق بعد از نزدیک به ۳۹ سال سلطنت درگذشت. با مرگ شاه، بحران جانشینی که در سال‌های گذشته در دو مقطع خود را نشان داده و هر بار به گونه‌ای حل و فصل شده بود، این بار به شکلی خطرناک بروز کرد و ایران وارد جنگ قدرت‌های داخلی شد. با مرگ شاه سه کانون اصلی مدعی سلطنت در تبریز، تهران و شیراز به وجود آمد.^۲ در این زمان مدعی قدیمی سلطنت، حسینعلی میرزا، به دعوت امین‌الدوله برای تصاحب تاج و تخت به اصفهان فرا خوانده شد. اما او در شیراز ماند و در همان جا بر تخت سلطنت جلوس کرد.^۳

بعد از آنکه خبر مرگ شاه به تبریز رسید، محمد میرزا با مساعدت قائم‌مقام و حمایت آصف‌الدوله، منوچهرخان معتمدالدوله گرجی، غلامحسین خان سپهدار و محمدخان امیرنظام زنگنه بر تخت سلطنت نشست. قائم‌مقام به کمک سفرای خارجی لشکری فراهم آورد و سرانجام محمد شاه با همراهی سفیر روس و انگلیس عازم تهران شد.

محمد شاه پس از به سلطنت رسیدن، در نخستین اقدام شاهزادگان فتحعلی‌شاهی را به طرق سیاسی و نظامی از صحنه سیاست و حکمرانی حذف کرد و آنها را به زندان انداخت یا به دیار باقی فرستاد. برای مقابله با حسینعلی میرزا فرمانفرما نیز سپاهی را روانه اصفهان و شیراز کرد که فیروز میرزا (برادر کوچک‌تر محمد شاه)، منوچهرخان معتمدالدوله و نظامیان انگلیسی به فرماندهی سر هنری لیندسی بیتوم در آن حضور داشتند. این سپاه توانست در دومین جنگ داخلی لشکر فرمانفرما به فرماندهی حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه را در ایزدخواست شکست دهد و آنها را فراری و پراکنده سازد. به دنبال این شکست، فرمانفرما و حسنعلی میرزا دستگیر شدند.^۴ حسینعلی میرزا فرمانفرما مدتی بعد از دستگیری درگذشت و حسنعلی میرزا نیز از دو چشم نابینا گردید و در اردبیل زندانی شد.^۵

محمدقلی میرزا ملک‌آرا (پسر دوم فتحعلی شاه) نیز با نامه قائم‌مقام با احترام به تهران آمد و از آنجا به همدان تبعید شد و در آنجا درگذشت.^۶ علی میرزا ظل‌السلطان (پسر دهم فتحعلی شاه) نیز با شفاعت زنان حرم فتحعلی شاه آزاد شد.^۷ او چندی بعد به بهانه سفر حج از تهران خارج گردید، اما به دستور محمد

۱. اعتضادالسلطنه، ص ۴۱۶؛ عضدالدوله، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ جهانگیرمیرزا، تاریخ نو، به سعی و اهتمام عباس اقبال (تهران: کتابخانه علی‌اکبر علمی و شرکا، ۱۳۸۴)، ص ۲۰۸؛ ایوان اوسیویویچ سیمونچ، خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمنچای تا جنگ هرات، ترجمه بحی آرین‌پور (تهران: پیام، ۱۳۵۳)، ص ۴۴.
 ۲. اعتضادالسلطنه، ص ۴۲۰-۴۲۱؛ جهانگیرمیرزا، ص ۲۲۳-۲۲۴؛ سپهر، ج ۱، ص ۵۹۸، ۶۰۲؛ سیمونچ، ص ۵۵، ۶۳؛ خورموجی، ص ۲۳.
 ۳. خاوری شیرازی، ج ۲، ص ۹۳۱؛ جهانگیرمیرزا، ص ۲۲۳؛ سپهر، ج ۱، ص ۵۹۶؛ خورموجی، ص ۲۴.
 ۴. رضاقلی میرزا هدایت، تاریخ روضه الصفای ناصری، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۱۵ (تهران: اساطیر، ۱۳۸۰)، ص ۸۱۵۵-۸۱۵۸؛ اعتضادالسلطنه، ص ۴۳۱-۴۳۲؛ سیمونچ، ص ۸۰؛ رابرت گرت واتسون، تاریخ ایران در دوره قاجاریه، ترجمه وحید مازندرانی (تهران: کتاب‌های سیمرغ، ۱۳۵۴)، ص ۲۲۲-۲۲۶.
 ۵. سپهر، ج ۱، ص ۶۳۸-۶۳۹.
 ۶. همان، ص ۶۲۷-۶۶۴؛ هدایت، ج ۱۵، ص ۸۱۵۴.
 ۷. عضدالدوله، ص ۱۲۳-۱۲۴؛ رضاقلی میرزا، سفرنامه، به کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶)، ص ۱۵.

شاه تحت‌الحفظ از همدان به مراغه برده شد و از آنجا به همراه دو برادرش علی‌نقی میرزا رکن‌الدوله و امام وردی میرزا به زندان اردبیل فرستاده شد.^۱ دیگر شاهزادگان فتحعلی‌شاهی و برخی از نوادگان او نیز روانه زندان اردبیل شدند.^۲ علی میرزا ظل‌السلطان مدتی بعد به همراه دو برادر و برادرزاده‌اش نصرالله پسر رکن‌الدوله فرار کرد و به روسیه رفت. سپس بعد از مدتی سکونت در استانبول به عتبات عالیات رفت و در آنجا سکنا گزید.^۳

پس از حذف شاهزادگان فتحعلی‌شاهی از حکمرانی ایالات و ولایات، انتصاب شاهزادگان عباس میرزا آغاز شد. تعداد فرزندان محمد شاه بسیار کمتر از فتحعلی شاه بود و در این هنگام سن کمی داشتند. بزرگ‌ترین پسر محمد شاه، ناصرالدین میرزا، متولد سال ۱۲۴۶ق بود و در آغاز سلطنت محمدشاه تنها چهار سال داشت. سایر فرزندان پسر وی نیز یعنی عباس میرزا، عبدالصمد میرزا، محمدتقی میرزا و ابراهیم میرزا همگی حداقل پنج سال بعد از آغاز سلطنت محمد شاه، یعنی از سال ۱۲۵۵ق به بعد، به دنیا آمده بودند. از این رو، وی مجبور شد برادران خود را به حکمرانی ایالات و ولایات برگزیند.^۴

جدول ۳. فهرست شاهزادگان حاکم بر ایالات و ولایات در چارچوب سیاست حکمرانی خاندانی در دوره محمد شاه

ردیف	نام شاهزاده	نسبت با شاه قاجار	محل حکمرانی	نام وزیر	سال انتصاب
۱	طهماسب میرزا مؤیدالدوله	فرزند محمدعلی میرزا، نواده فتحعلی شاه	ولایت کاشان (ص ۶۲۶)	میرزا ابوالحسن وکیل‌الرعایای کاشان	۱۲۵۰
۲	جهانگیر میرزا	فرزند محمدعلی میرزا، نواده فتحعلی شاه	ولایت یزد (ص ۶۲۶)	—	۱۲۵۰
۳	بهمن میرزا	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	ولایت طهران، بروجرد، سیلاخور، ملایر، تویسرکان (ص ۶۳۲)	حاجی علی‌اصغر	۱۲۵۱-۱۲۵۰
۴	فرهاد میرزا	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	ایالت فارس، ولایت لرستان (ص ۶۳۵)	—	۱۲۵۰
۵	اردشیر میرزا	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	ولایت استرآباد و گرگان، ولایت مازندران (ص ۶۶۳-۶۴۴)	اسکندر خان قاجار دولو، میرزا اسدالله خان نوایی	۱۲۵۲-۱۲۵۱
۶	خانلر میرزا	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	ولایت یزد (ص ۶۵۶)	—	۱۲۵۱

۱. رضاقلی میرزا، ص ۱۷-۲۸؛ خاوری شیرازی، ج ۲، ص ۹۳۷-۹۳۸.

۲. سپهر، ج ۲، ص ۶۴۹.

۳. همان، ص ۶۹۴-۶۹۸.

۴. همان، ص ۹۲۳.

۵. برای اطلاع از مطالب جدول بنگرید به: لسان‌الملک سپهر، *ناسخ‌التواریخ*، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۳ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷).

ردیف	نام شاهزاده	نسبت با شاه قاجار	محل حکمرانی	نام وزیر	سال انتصاب
۷	منوچهر میرزا	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	گلپایگان و خوانسار (ص ۶۵۶)	—	۱۲۵۱
۸	فریدون میرزا	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	ایالت فارس، ولایت کرمان (ص ۶۶۴)	—	۱۲۵۱-۱۲۵۲
۹	سیف‌الله میرزا	فرزند عباس میرزا - نواده فتحعلی شاه	ولایت سمنان (ص ۷۰۸)	شریف‌خان قزوینی	۱۲۵۲
۱۰	مرادمیرزا	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	ولایت بروجرد (ص ۷۰۸)	—	۱۲۵۳
۱۱	شاقلی میرزا	فرزند عباس میرزا، نواده فتحعلی شاه	ولایت ملایر (ص ۷۰۸)	—	۱۲۵۴

چون انتصاب شاهزادگان در چارچوب سنت حکمرانی خاندانی صورت گرفته بود، وزرای نیز برای این شاهزادگان تعیین گردید تا همراه آنها روانه محل حکمرانی شوند. میرزا تقی قوام‌الدوله آشتیانی، به‌عنوان وزیر بهرام‌میرزا، حاجی علی اصغر به‌عنوان وزیر بهمن‌میرزا، میرزا فضل‌الله مستوفی علی‌آبادی با لقب نصیرالملک به‌عنوان وزیر فرهادمیرزا، شریف‌خان قزوینی به‌عنوان وزیر سیف‌الله‌میرزا، میرزا محمد مستوفی ولد میرزا تقی قوام‌الدوله به‌عنوان وزیر حشمت‌الدوله، و میرزا اسدالله‌خان نوایی به‌عنوان وزیر اردشیر میرزا تعیین گردید.^۱

کار انتصاب فرزندان محمدشاه به حکومت ایالات و ولایات که تا زمان بزرگ شدن آنها به تأخیر افتاده بود، با انتصاب ناصرالدین میرزا به حکومت آذربایجان در سال ۱۲۷۲ق به جریان افتاد. براساس سنت حکمرانی خاندانی، میرزا فضل‌الله مستوفی علی‌آبادی که تا پیش از این وزیر فرهادمیرزا در ایالت فارس بود، به‌عنوان وزیر ناصرالدین میرزا انتخاب شد.^۲ رسم چنین بود که برای ولیعهد تنها یک وزیر و یک فرمانده نظامی منصوب شود، اما در زمان انتخاب ناصرالدین میرزا به حکومت آذربایجان علاوه بر یک وزیر و یک فرمانده نظامی، مناصب دیگری نیز برای همراهی ولیعهد تعیین شدند: عباس‌قلی‌خان جوانشیر امیر دیوانخانه آذربایجان گشت، میرزا جعفرخان مشیرالدوله برای نظم امور دول خارجه معین شد، میرزا جعفر وقایع‌نگار رتبت منادمت یافت، میرزا موسی تفرشی مستوفی مأمور جمع و خرج منال دیوانی گشت، عبدالمحمدخان قورخانه‌چی عامل قورخانه شد و حمزه‌خان انزانی استرآبادی از بهر پاسبانی و حفظ قلعه تبریز منشور گرفت. این جمله چاکران درگاه شاهنشاه غازی مأمور به ملازمت رکاب حضرت

۱. سپهر، ج ۲، ص ۶۱۱، ۶۳۶، ۶۵۶، ۶۴۴، ۶۴۴، ۷۰۸، ۶۱۲.

۲. همان، ص ۹۰۷.

ولیعهد شدند.^۱

همانند دوره فتحعلی شاه، در این دوره نیز برقراری ارتباط سیاسی با حکومت‌های خارجی بدون اطلاع و هماهنگی دیوانسالاری مرکزی موجبات عزل شاهزاده حاکم را فراهم می‌کرد. مثلاً فرهادمیرزا به دلیل برقراری ارتباط سیاسی با حکومت انگلستان، بدون اطلاع صاحبان امر در تهران، و عدم ارسال منال دیوانی به خزانه مرکزی از حکومت فارس معزول شد.^۲

مدت کوتاه پادشاهی محمدشاه، تعداد کم فرزندان پسر او و سن کم آنها، به‌جز ناصرالدین میرزا، به وی این اجازه را نداد که از پسرانش برای حکمرانی ایالات و ولایات استفاده نماید. اما تعداد زیاد فرزندان پسر عباس میرزا که برادران محمد شاه محسوب می‌شدند، فرصتی برای وی به وجود آورد تا سیاست حکمرانی خاندانی را در دوران سلطنت خویش اجرا نماید.

نتیجه‌گیری

به‌کارگیری سیاست حکمرانی خاندانی در اداره ایالات و ولایات ایران سنتی سیاسی بود که در بین حکومت‌های تاریخ ایران بعد از اسلام با شدت و ضعف جریان داشت. بهره‌گیری قاجارها از این سنت برای اداره قلمرو پادشاهی‌شان ناشی از دلایل و عوامل مختلفی بود که در نهایت می‌توان آنها را چنین برشمرد:

۱. وجود مدعیان متعدد قدرت و حکومت از میان بازماندگان حکومت‌های پیشینی افشاریه و زندیه
۲. سهم‌خواهی شاخه دوانلو خاندان قاجاری از قدرت و حکومت
۳. اقدامات نظامی مدعیان قاجاری و غیرقاجاری علیه حکومت قاجار در اقصانقاط کشور
۴. برنامه‌ریزی و اقدامات دیوانسالاری حکومت قاجاریه برای احیا، تداوم و بازتعریف سنت حکمرانی خاندانی
۵. حضور دیوانسالاران کارآزموده در ساختار اداری حکومت قاجاریه
۶. پذیرش دیوانسالاران به‌عنوان وزرای شاهزادگان حاکم در سطح ایالات و ولایات
۷. وجود تعداد زیادی شاهزاده در ایران اوایل دوره قاجاریه

نتایج این تحقیق نشان داد که سیاست حکمرانی خاندانی در ایران اوایل دوره قاجاریه خصوصیات و ویژگی‌هایی داشت که مهم‌ترین آن شامل موارد ذیل بود:

۱. واگذاری اداره ایالات و ولایات به پسران و نوادگان شاه به جای دیگر اعضای خاندان شاهی در

۱. همان.

۲. سپهر، ج ۲، ص ۸۱۵، ۸۲۵.

دوره فتحعلی شاه

۲. انتصاب برادران پادشاه و دیوانسالاران به حکومت ایالات و ولایات در دوره پادشاهی محمد شاه به دلیل کاهش فرزندان پسر وی
۳. استفاده از یک وزیر در کنار شاهزاده در سطح ایالات و ولایات
۴. استقلال در حوزه مالی و سیاست داخلی ایالات و ولایات
۵. وابستگی به حکومت مرکزی در حوزه سیاست خارجی
۶. مداخله حکومت مرکزی در امور ایالات و ولایات در مواقع بروز آشوب‌های داخلی و عدم پرداخت «منال دیوانی» به دارالخلافه

همچنین این پژوهش روشن کرد که به کارگیری سنت حکمرانی خاندانی توسط قاجارها پیامدهای متعددی در حوزه‌های گوناگون داشت که اهم آن از این قرار بود:

۱. برقراری ثبات سیاسی و نظامی در ایران اوایل دوره قاجاریه
۲. اخذ ساده، روان و مداوم مالیات‌ها از سراسر قلمرو
۳. جلوگیری از اعتراضات احتمالی شاهزادگان و بروز درگیری‌های خاندانی در زمان حضور پادشاه
۴. کاهش بار مالی اداره حکومت از طریق اداره مستقل ایالات و ولایات توسط شاهزادگان
۵. ایجاد بحران جانشینی و جنگ قدرت داخلی بین شاهزادگان به هنگام وفات پادشاه
۶. ناکارآمدی این سیاست در مدیریت روابط خارجی و حفظ مرزهای ایران

کتابنامه

- ابن اثیر، علی بن محمد. *الکامل فی التاریخ*، ج ۱۰، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- اعتضادالسلطنه، علی قلی میرزا. *اکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: ویسمن، ۱۳۷۰.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. *صدرالتواریخ*، به کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان، ۱۳۵۷.
- بویل، جان اندرو. «تاریخ ایران از آمدن سلاجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان»، *تاریخ ایران کیمبریج*، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- جهانگیرمیرزا. *تاریخ نو*، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابخانه علی اکبر علمی و شرکا، ۱۳۸۴.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله. *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح ناصر افشارفر، ج ۲، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.
- خسرویگی، هوشنگ. «وزرای شاهزادگان حکمران در دوره قاجاریه»، *رشد آموزش تاریخ*، ش ۱۴، ۱۳۸۳.
- _____ *سازمان اداری خوارزمشاهیان*، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸.
- خورموجی، محمدجعفر. *حقایق الاخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: نشر نی، ۱۳۶۳.

دروویل، گاسپار. سفرنامه گاسپار دروویل، ترجمه جواد محیی، تهران: انتشارات نیک فرجام، ۱۳۸۸.
دو سرسی، کنت. ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰ م، ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
دهنوی، نظامعلی. «سازمان دیوانی و تحول آن در دوره قاجار (عهد اول) ۱۲۱۰-۱۲۶۴ق»، گنجینه اسناد، ش ۴۹-۵۰، ۱۳۸۲، ص ۴-۱۵.

رضاقلی میرزا، سفرنامه، به کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
ساروی، فتح‌الله. احسن التواریخ؛ تاریخ محمدی، به اهتمام غلامرضا مجد طباطبایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
سایکس، سرپرسی. تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، ج ۲، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۹۱.
سپهر، محمدتقی خان لسان‌الملک. ناسخ التواریخ، تاریخ قاجاریه، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۳، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
سیمونیچ، ایوان اوسیویویچ. خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمنچای تا جنگ هرات، ترجمه یحیی آرن‌پور، تهران: پیام، ۱۳۵۳.

سیوری، راجر. صفویان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۰.
----- ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۴.

طاهری، ابوالقاسم. تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس، ج ۲، تهران: انجمن آثار ملی، بی‌تا.
عبدالدوله، سلطان احمدمیرزا. تاریخ عضدی، توضیحات و اضافات از عبدالحسین نوایی، تهران: نشر علم، ۱۳۷۶.
فریزر، جیمز بیلی. سفرنامه فریزر (معروف به سفر زمستانی)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس، ۱۳۶۴.
فسائی شیرازی، میرزا احسن. فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
فیودور کوف، بارون. سفرنامه فیودور کوف (در سال‌های ۱۸۳۴ و ۱۸۳۵)، مترجم اسکندر ذبیحیان، تهران: فکر روز، ۱۳۷۲.

کرزن، جرج ناتانیل. ایران و قضیه ایران، ترجمه غ. وحید مازندرانی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
کمیل، سرجان. یادداشت‌های روزانه سرجان کمیل نماینده انگلیس در دربار ایران (سال‌های ۱۸۳۳ و ۱۸۳۴)، (دو سال آخر سلطنت فتحعلی شاه)، به کوشش ابراهیم تیموری، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
محمودمیرزا قاجار. تاریخ صاحبقرانی: حوادث تاریخی سلسله قاجار (۱۱۹۰-۱۲۴۸ق)، تصحیح نادره جلالی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.

مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار)، ج ۱، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۴.
نادر میرزا. تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: ستوده، ۱۳۷۳.
واتسون، رابرت گرنت. تاریخ ایران در دوره قاجاریه، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: کتاب‌های سیمرخ، ۱۳۵۴.
هدایت، رضاقلی میرزا. تاریخ روضه الصفا ناصری، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۱۵، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.
هالینگری، ویلیام. روزنامه سفر هیئت سرجان ملکم به دربار ایران، ترجمه هوشنگ امینی، تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۶۳.